

۵۱
تاریخ یورپ اجمالا

دارد و نیز ساختن بارفتن - فلک در روز که مدتهای مدیدی معروف بود و تقاسم کتان
 پارچه های لشمینه همچنانکه ایتالی مشهور بود و نخوبی پارچه های ابریشمین و خریز قریب تمام شیمی که در انگلند بود
 بنحو دقت و عظیم ترین تجارت گاههای ممالک یورپ شد - و مجرد انقاشی و تجاری و رنگ آبی
 جاری گشت در روز بروز در تراید و ترقی بود - در این اوقات بجهت تحصیل علوم مدرسه ها برپا شد
 و رسوم و طرق رهبانان از میان رفت و عثمان تربیت و تعلیم خلق که در کف اختیار این سلسله بود و با
 توهمات مذهبییه آمیخته و آلوده و شتند از کف ایشان گرفته شد و چند نفری از غیر علماء و رهبانان که در
 زمان اقتدار اعراب در ملک اسپین عربی خوانده بودند یعنی شاید پدران شان خوانده بودند و اول
 صد سال یا زودتر و ایشان هم از پدران خود آموخته بودند) و صاحب خرد و فرهنگ بودند و شهرهای
 عظیمه ایتالی ابتدا و بعد و شهرهای فرانس و جرمنی و انگلند متصرف شدند بجهت تعلیم و تربیت اطفال و جوانان -
 چنان بنمود که در این آوان جان روح خلق از خواب غفلت بیدار شده بود و چنانچه هر گوی میسی که در
 مانعت آموزش و تحصیل علم و کمال شد مگر سووی و بخشید پیوسته و زرقایش و جریان بود مخصوص از زمان
 ساختن کاغذ در صد سال (۱۲) و چاپ کردن (در صد سال ۱۵) اختراع شد ملک ایتالی عهد قیصر و
 را و باره بجهان آورد - وضع و حالت زنان نیز ترقی کرد و ایتالیایی بهم رسانیدند و اجتماعات
 مدینه و پاریس اسطرقتار و کردار و گفتار صنفی از اصناف خلق یک نوع ملائمت و صفاد کمالی یافت
 در این آوان بواسطه همین اسباب یک نوع نظم و شعر گوئی وجود یافت که میخوانندش و نفس و این
 غالباً شرح حال سلحشوران عاشقان و عشوقان است مگر بیشتر جعل است اگر اصلی هم داشته باشد
 بسیار در آن بکار میزند و پیرایه های بسیاری بان می بندند مانند اشعار شاهنامه و حکایت پیرایه گوی

۵۲
تاریخ یورپ اجمالاً

ایلی و مجنون و امثال اینها - عمدتاً مطلب مقصود و منظور این زمزم در آنوقت استعجاب و حیرت
مجاهدین نصارا بود و در سیت المقدس که کجا در فتنه بودند و جاده و حلال خلق و بلاد و امصار
مملکت اشیا و طریق این نحو شعر گوئی را هم بعضی بر آنند که از مردم اشیا آموخته - پس چون در میان
هر قومی شجاعت و مردمان سلطوری هست لهذا هر یک از طوایف یورپ نیز سرگزشت پهلوانان
و دلیران خود را به نظم در می آورند و این نحو شعر را خلق آن زمان بسیار مطبوع میداشتند - سبب
آنکه قسم دیگری از شعر مشتمل بر قصص و افسانه ای که در آنجا حسن و قبح و حرص و آز و امثال اینها
کنایه بجای انسان و شخص محبتی تصور میکردند و تشبیه میدادند - آنگاه بدنبال اینها آمدند
که در ایالتی شایع گشت که مشتمل بود از اشخاص محبته موهومی بطور کنایه و آمیخته از فضا و بقا مانند
از زمانه های یونانیان - مثل حکایت ایل و سیخ و کوه و آشیانه و پرده شمشیر و ایل و دیوانه
و اثر و باو هفت خوان و امثال اینها همه در این قبیل شعر است که ذکر شد و آنرا اینک میخواهند در زبان
ایتالی - باری چند نفر شاعر نامی بسیار عظیم الشانی در این زمان بهم رسیدند و در آن ایتالی که خداوند
ایشان و نسی بود و آری آینه و نشسته - با جمله این چند نفر و چند نفر دیگر که بعد از اینها آمدند
ایتالی را صاف و پاک و با کمال فصیح نمودند مخصوصاً پیتر ازک و بکشتیا -
در بار سلطنت انگلند در این زمان بسیار محافل با شکوه بود در تمام یورپ و بسیار مصفا و با طیفه
داو و ترو ۳ و سپر و تشویق میکردند و شجاعان و پهلوانان و قلعه و چند سار در این سلطنت
عمارت شد و در حاشیه بساط این پادشاه نشسته و زیب و زینت مجلس او گشته بود و چون که نخستین
شعرا سی انگلند بود و علی رغم و لیم کانکر که اراده کرده بود پیش از این که گفت اگر چیزی را معدوم سازد

در اینک مطلقاً شعری را
میگویند که شرح حال پهلوانان است
و بسیار خوب و عزیز است

ساز و نسی
ساز از یورپ
ساز گشت

۵۳ تاریخ یورپ اجمالاً

چون هر طرح نوی ریخت و لباس دیگری در بر این لغت پوشانید - در اوایل صد سال اخیر
 چند قسم نظم و شعر نوی ابداع شد و رنگ و فرس و رفته رفته در آنکه آنهم قسمی است از شعر یعنی نقل و
 شبیه خوانی بخاطر با خطور کرد و مردم شروع نمودند که هنر و کمال خود را در این فن ظاهر سازند و تماشا
 ساختند و علم موسیقی و نوازندگی نیز روی ترقی نهاد - آخر همه در رنگ ایتالی مؤثرین چندی هم بود
 شدند و نام میشاویل و گوات چروچی مجلل و روشن ساخت نوشتجات و علم و دانش این
 مسافرت و دریانوردی مالک یورپ هر چند از زمان ششمین بعایت ترقی کرده بود و در اوایل
 صد سال پنزدهم هنوز دریانوردی و مسافرت در بحر منحصراً بود و عمده دریای مدیترانه و دریای
 بالتیک و آن هم فقط منحصراً بود بکناره بواسطه - اعظم تجارت گاه های یورپ فلندرز بود که
 ریاستهای ایتالی از بنادر مصر و شیار و متعه مالک مشرق را حمل و نقل بانجام میکردند و تجارت حسن
 امته شمالی را از سواحل دریای بالتیک بانجام میبردند - در اوایل صد سال یازدهم اقلانسه
 پادشاه کستیل و لیون اطلع شمالی این ملکی که اکنون میانندش پرنگال از کن موربان بر آورد
 و مع و ختر خود به هنری ملک بزرگندی بخشید یکی از امراد شرفانی که او را در جنگ با پیش یاری کرده بود
 هنری فقط خود را لقب و مخاطب ساخت به گوشت مگر در سال ۱۱۳۹ سپه او اقلانسه خطاب پادشاه
 بر خود قرار داد - پادشاهان پرنگال همواره با اهل مکر که یعنی موربان در جنگ و جدال بودند و در
 ۱۱۳۸ اولاد و کوراد خاندان سلطنت پرنگال مفتقد و ماند که دارش تاج شود پس از هشت ماه
 و برج ریاستهای پرنگال تاج سلطنت بخشیدند به جان لقب پس برود این مرد سون پادشاه
 یورپ بود که یک نوعی یعنی قطار از جهازات با شکوه عظیم الشانی در بحر جاری دشت که بان شرف

در اوایل
 اعظم تجارت گاه های یورپ

ترقی دریانوردی

۱۱۰۰ - ۱۱۳۳

اعظم تجارت گاه های یورپ

ریاستهای ایتالی از بنادر مصر و شیار و متعه مالک مشرق را حمل و نقل بانجام میکردند و تجارت حسن

امته شمالی را از سواحل دریای بالتیک بانجام میبردند - در اوایل صد سال یازدهم اقلانسه

پادشاه کستیل و لیون اطلع شمالی این ملکی که اکنون میانندش پرنگال از کن موربان بر آورد

و مع و ختر خود به هنری ملک بزرگندی بخشید یکی از امراد شرفانی که او را در جنگ با پیش یاری کرده بود

هنری فقط خود را لقب و مخاطب ساخت به گوشت مگر در سال ۱۱۳۹ سپه او اقلانسه خطاب پادشاه

بر خود قرار داد - پادشاهان پرنگال همواره با اهل مکر که یعنی موربان در جنگ و جدال بودند و در

۵۲ تاریخ یورپ اجمالاً

خود را بهرسان منتهی می‌شد و رعیت خود را حراست میکرد - پس از شهری ۳ شوق زیادی داشت
 به علم نجوم و ستاره شناسی و دریا نوردی و اکثر اوقات خود را باین امور میگذرانید و بسیار فواید مهم
 برگرفت چنانچه بهدایت و زهنانی او مدینه را و آژرشین و خیرا کسپ - و - و - و در بحر پیدایش
 جان ۲ شهر لیزبان را بندرگاهی ساخت که بطور آزادی هر که میخواست بآن می آمد و از آن شهرت
 و قوم بزرگتر و کمال هر گرمی و شوق بدنیال رفتند جستجو نمودن در عالم و پیدا کردن ممالک جهان
 چنانچه پرتغال و نامی از میان ایشان با قصای مملکت آفریقا رسید و آنجا را نامید شارلی کسپ
 یعنی نوک زمینی که پر است از طلا و طوفان مگر پادشاه پرتگال این ظهور و پیدایش عظیم را بجاست
 نیک شمرده نام آن مقام را گدشت کسپ آف گو و هسپ یعنی نوک امید نیک در سال
 ۱۴۸۶ نویت سلطنت رسید به امرن کوال ۱ او نیز از پی این غریت وان شد و چون
 اراده را پیش نهاد ساخت در سال ۱۴۹۲ چهار جہاز روان ساخت بجهان گردی و دریا نوردی
 بسرداری و مارت و سنکه و گما این دریا نورد عظیم ایشان از کسپ آف گو و هسپ گذشته
 کالیکوٹ رسید یکی از بنا در هند و در ساحل طیار و در سال ۱۴۹۸ به لیزبان مراجعت کرد -
 جا بانی که این مرد پیدا کرده بود چندان موجب حیرت و آفرین تحسین ذوق شده بود که در سال
 ۱۵۰۰ سیزده جہاز در تحت مارت شخصی موسوم به آلورز کبر آل از پرتگال روانه هندوستان
 این مرد ملک پرتگال را در جنوب امریکا پیدا کرد و مقبوض داشت و از آنجا به کالیکوٹ روان
 گشت و در آنجا بواسطه خدمت اعجاب باباشندگان و ساکنین به بناز عمت و راقماد - بعد از آن
 حکومت این متصرفات هند و گدشت شخصی الفانسه البوکرک نام که کالیکوٹ را پایمال کرد

۱۰ آژرشین
 ۱۱ کسپ و هسپ
 ۱۲ آفریقا کسپ
 ۱۳ کسپ آف گو و هسپ
 ۱۴ امرن کوال
 ۱۵ سنکه و گما
 ۱۶ کالیکوٹ
 ۱۷ آلورز کبر آل

۵۵
تاریخ پورباجا

و گوارا گرفته و در حکومت مایه تصرف پرتگیز در هند نو (۱۵۱۱) - این مرد عالی همت حمل آورده
 ملکها و ساحل گرفتند و کسانیکه بعد از او بطرف مشرق آمدند کمند همت و افکنند و بچین و چین
 در این بین اهل اسپین مملکت جدیدی را پیدا کردند در جانب مغرب - مردی از اهل این جزیره
 موسوم گرفتار فرنگی بس در یزبان بهم رسید که عمر خود را بجهت مشغول داشته بود و معلم ستاره شناس
 و چنان دریافته بود که باید زمینی دیگر هم باشد در جهان غیر از این که سینه چاره را مخبط دانستند و استهزا
 کردند باین تصور و خیال (همچنانکه در این اوقات هم همیشه از اینگونه اشخاص بهم میرسند و رسیده اند
 و مردم ایشان را مخبط دانسته و میدانند چنانچه من هم یکی هستم) - باری در سال ۱۳۸۴ از دور با
 یزبان استمدای طلب داشته که مملکت موهومی خود را جستجو و پیدا کند مسؤلش اجابت نشد از دربار
 افکنند مددخواست و از آن هم محروم گشت پس چندین بار از پادشاه اسپین یاری و حمایت طلب
 نمود و قبول نیفتاد تا عاقبت پادشاه مذکور را موش را بجا آورد و سه چهارم او و کلیدش را
 و خود را در محیط ملاقاتش سرکشی آغاز کردند و لیکن او حکم و طاعت گد را نیت تا آنکه در روزنامه
 ۱۳۹۲ یکی از جزایر به ما رسید و نام آنرا نهاد سنت سلو در - چند جزیره دیگر را نیز پیدا کرده
 انگاه جزیره کو با بر خورد و از آن گذشته جزیره هینسپینا رسید و در آن قلعه ساخت و جمعی از
 بگداشت یعنی ساکن کرد - باشندگان آنسز من چندان ساده لوح بودند که اهل اسپین اخلاقی
 (یا فرشتگان) دانستند - کلمبس به اسپین مراجعت کرد در سال ۱۴۹۳ از جایی که پیدا کرده بود
 چندان خوشی و انبساط حاصل شد و خلق متعجب گشتند که در بین چند ماهی ۱۷ جزایر روانه امر بکاشد
 که در زمان غیبت از چندان کلمبی اش (کسانیکه ساکن شده بودند) بدرقاری کرده بودند با مردم

در این تاریخ
 در این تاریخ
 در این تاریخ

۵۶ تاریخ یورپ اجمالاً

آن سرزمین که تمام آنها را قبلاً سانسینند و کلبیس مجدداً کلینی برپا کرد و نیز دیکه از طرف متوسطین شروع سرکشی شده حکومت آن جزیره را برادر خود و الگار کرده خود روانه اسپین شده با بعضی از اشراف و اشیاء خاک طلا و مردار پد و غیره (۱۳۹۶) مگر در این مرتبه نیز محروم گشت که زمین واقعی آمریکا را پیدا کند - مرتبه ثالث پانچده جہازی روان شد و در زغرہ ماه اگست ۱۴۹۸ سال میلادی فرود آمد - در سال ۱۴۹۹ شکار سوئل چهار جہاز فرستادند در تحت حکومت دو شخص معروف موسوم **الفرند** - **اسپیدا** و **امریکس** و **سپوشینس** که بجانب مغرب آمریکا رسیدند تا آن زمان نامی نبود امریکار اید این وقت امریکس آنرا بنام خود خواند - در این بین حاکم جدیدی فرستاده شد به **پنسیپیا** و هر دو کلبیس و برادرش را نیز بجزیرت پیدیه با سپین آوردند مگر باز هر دو را با کردند و کلبیس چهارم روان شد بدریا نوری (۱۵۰۲) دگشتی است و طاحانش سرکشی کردند پس از مصایب بسیاری در سال ۱۵۰۴ امر اجابت نمود با سپین و مکنه اسپین اینر پلنه که مشوق و عاشقش بود در این اسفار مذکورہ مرده بود و همه امیدش بسا تبدیل شد و بیچاره گوشه گزید و در کمال احتیاج و بی کس و بی غمخوار در روز ۲۰ ماه می سال ۱۵۰۶ بمردوسی از حالش آگاه بود - بخدادل من برحوالش میسوزد ولی ندانم دل کسی بر احوال من خواهد سوخت یا نه -

۱۵۰۶ میلادی
 ۱۵۰۶ میلادی
 ۱۵۰۶ میلادی
 ۱۵۰۶ میلادی

پس از مرگ کلبیس وضع اسپین همچنانکه بزکال دگرگون شد و خلق مسورت سیرت بهایم گرفتند نه بسبب آنرا و ظلم دست بکشد بگردند مگر کسی که این صفات نامحمود را بدینال نسبت کمتر متضرر کمال تلقین و بیشتر مفید بحال خلق بر نشاند و گرتس بود سرداری که ملک مکسیکو به دست او افتاد

تاریخ یورپ اجمالاً

قبل از آنکه ملک مذکور مستخر شود کلنی ای اسپین که در پینینیا و کوبا و جیبا و پرت ریکه بود بحال
 ترقی و معموریت بودند. در این آوان اخبار عظمت و جلال و شکوه و اقتضای و ما امپراتوریکه و
 دارالحکومتش کوشن و حاکم کوبا باشد و سلسله جانش متحرک و دشت کرس فرستاد که آن ملک مستخر
 کند مشارالیه با سپاه محدودی روان شد و در سال ۱۵۱۹ با صلح مسیکه فرو آمد و بعضی از
 شاهزادگان و امرای آنجا که دشمن بودند با اهل سرزمین مذکور اتفاق نمود و مسیکه را مستخر ساخت
 و امپراتور آنرا گرفتار کرد و مکر دیگری را فرستاده بودند که بجای کرس بنشینند و کرس لاچار شد که در
 ۱۵۱۹ او را همراه بگیرد و بنا بر این ابالی مسیکه با غی شدند و امپراتورشان هم درین این مقاله قتل آمد
 کرس مجبور شد که شهر مسیکه را رها کند در سال ۱۵۲۰. اهل مسیکه او را تعاقب کردند و عرصه پراوتنگ
 گرفتند که بسیاری از ایشان تلف شدند و کرس مجدداً اتفاقی نمود با طایفه دیگر و شهر مسیکه را محصور
 داشت و فوراً فتح نمود و تمام ملک تسلیم نمودند (۱۵۲۱) -

ملک پیرو و سالهای دراز در تحت حکومت سلسله ارسلاطین بود که آنها را اسپینکا (جمع پنجا)
 میخوانند که کمان میگردند که آنها اولاد و اتقا باند. در سال ۱۵۲۹ سرداری دیگر از اهل اسپین
 با صد نفر مرد جمله بر ملک مذکور برود که در آن زمان بغایت معروف بود بحسب دولت و معموریت پس
 از مقاومت و مدافعت بسیار آن ملک را تابع خویش ساخت (۱۵۳۲) - تسخیر مسیکه و پیرو اسپین با
 واری ما تصرف و اداری نمود و مملکت امریکای کبیر یک از ممالک دیگر یورپ را نبود مع ذلک آنها
 زمان اسپین روی به تیشیب و تنزل نهادیم در خلقت هم در محنت و هم در سرگرمی و شوق. پر جمال
 نیز همین آفت اوید و هیچ یک از این دو ملک هیچ وجه از تسخیرات خود بهره نبردند.

۱۵۱۹ امپراتور اسپین این نظر گرفتند
 چنان معنی نیامدند که از نظر شاهنشاهی
 ۱۵۱۹ از یکا مقرون است از یکا جمع

۵۸ تاریخ یورپ اجمالاً

فتوحات و غنائم و دولتی که بر تگز در جانب شرق و هندوستان یافت و اهل اسپین امیر کاسه
از دیگر طوایف یورپ را هم متحرک ساخت و تکلیفش و روح و امن بهت بالا زدند که از ان غنایم
و خوان نعمای بهره بر گیرند و ریفایزیشن هم ایشانرا از انقیاد و اطاعت پسر و سختی و قیودند و هر کسی با
بخشیده و آزاد ساخت - همگامیکه کرتس پند و بست و نظم و نسق کسیکه مشغول بود شخصی پرگینه
موسوم فرزند **مگلان** که در زیر دست و تحت حکومت الیکوزک خدمت میکرد و زودتر
خود را بجیده خاطر گشت و نیز از نظر عنایت پادشاه خود افتاده بدرگاه پادشاه اسپین پناهنده
نمود که عزیمت کلبیس تجدید کند که میخواست طریق پیدا کند بهندوستان از جانب غرب - کلبه
خبر این عزیمت گوش زد چرس پادشاه اسپین شد و مشاورانیه را طلبیده حیرت نمود و خلعت داد
لقب بخشید و پنج جہاز داد و او را بچند و دو سال مسافرت - مگلان در روز ۱۵ اگست ۱۵۱۹ روان
و یخزایر کثرتی برخورداره کناره امیر کارا گرفته بجانب جنوب روان شد و در روز ۳۳ ماه
ماچ به بندر سنت جولین رسید که در انصای امیر کای جنوبی واقع است و اماراده کرد که
زیستان را در انجا اقامت کند و اینچایک جہازش تباہ شد و همراهانش نیز از سردی هوا بجان
آید و مبالغه در اجتناسش کردند و غوغا آغاز نمودند مگر حکم نمود که کسیکه محرک و موجب آن غوغا بود
و خفیه کشتند یکی را هم علی روس الاشبا و قبل رسانید سایرین خاموش ماندند و باز روی
براه نهاد و همه جا در طرف جنوب میرفت تا آنیکه محیط جنوبی بنظرش رسید مگر هنوز بسیار دور بود
از مقصد خود و سه ماه و بیست روز در جانب شمال مغرب در رفتار بود بدون آنکه خالی بنظر
و آید و همراهانش بنهایت مصیبت دیدند و آذوقه شان بکلی تمام شد و ایشان گنبدید و بوی

تاریخ و غنایم مگلان
 تاریخ و غنایم مگلان

گشت و همه یار شدند - مگر در این محیط هوا بسیار خوش بود و معتدل و هیچ وجه تلاطم و انقلابی
 هم در این محیط نبود چنانچه مکلان این محیط را نامید محیط اسپنیک (یعنی آرام) - چند خیزه
 در راه ایشان خورد که چندی را در آنها بسر بردند و باز مزاج شان بسلامتی اول باز آمدند بخا
 روانه شده در آنکه مانی ^{مستطیله} رسیدند و چند بسزیره هم در محیط هندوستان یافت و
 با جمله عاقبت هندوستان رسید - پرتگیزان بغایت متعجب و شگفت شدند که چگونه اهل اسپین
 باین مقام رسیدند و حال آنکه از طرفت گیری روان شده بودند - پس از طریق کیسپان گویا
 به اسپین روان شده و به بندر سویل رسید و رسال ۱۵۲۲ و این مسافرت که ذکره عرض
 ۱۱۵۴ روز طول کشید -

پرتگیزان و اسپانیارو با بنا زعت و افتادند بر سر تجارت هندوستان و عاقبت چیرگی اسپین
 از دعوی خود دست برداشت بگرفتن مبلغ خطیری از پرتگیزان (۱۵۲۹) و معااهده هم شد که بواسطه
 آن تجارت دریاست هندوستان بهمان نحو پرتگیزان انحصار یافت و نمیدادند از خیال اهل اسپین
 محو و فراموش شد تا زمان فلپس ۲ - بجز در این پادشاه بر تخت نشست کلنی فرستاد که
 در جزایر ^{مستطیله} اقامت گزیند و نام جزایر مذکوره را خوان ^{مستطیله} فلپس نیز (۱۵۵۶) و بجهت آنکه
 جزایر مذکوره آباد شود و کسانیکه در آنجا سکونت گزیند شاکر باشند و دیگران غریب کنند بسکونت
 در آنجا اجازتی داده شد که آن کلنی راه تجاری باز کنند در میان هندوستان امریکای هندوستان
 را با فلزات امریکای هندوستان و مبادله کنند و نیز از طریق آمد و شد تجارت عظیمی کشوند با چین و خلق
 بسیاری هم از چین آمده و فلپس نیز اقامت و سکونت گزیند در بنادر حمایت اهل اسپین و خود نمیدانم

کتاب مستطیله در اسپین
 کتاب اسپین و جزایر
 کتاب فلپس نیز

تاریخ پورت اجمالا

دارالحکومت این جزایر شد. با محله باین واسطه با کلنی مذکور پندان با و پرو دولت شد که راه
 تجارت عظیمی در دریا باز شد میان مشرق و امریکا اطلیل همه مسافرات از زمینی زمینی در عالم
 بزودی از هر متاعی از ممالک مشرقیه با فراط با امریکا نقل شد و این کلنی اسپین هم هیچ وجه
 پرتگیزان نشنند و پرتگیزان فقط بهمین تیره تمام تجارت مشرق را در قبضه اختیار داشتند
 سواحل کلنی و عربستان ایران را هم مقبوض داشتند و همچنین بعضی از جاهای هندوستان
 و نیز مقبوض داشتند مگلس و سیلان و سند و تجارت چین و چین را کلنی
 در زیر خود را قسمت پر دولت و جمهوری از مملکت امریکا کردند. چون پرتگال در تحت
 حکومت اسپین در آمد به تدریج زوال دولت اقتدار سببستین و امرای او (۱۵۷۸)
 کلنی های آن بی صاحب افتاد و از خیال محو آمد و بعضی از آنها تصرف بسیار خوب پر دولت
 اثر او ملک هندوستان چرخ گرفت و کمپنی ایستاپند را در آن برپای کرد و چند سالی با
 پرتگیز نزاع کرده عاقبت آنها را از سیلان و مگلس تمام تصرف آنها در طرف مشرق محروم ساخت
 سواهی گوا. از آن طرف تجارت چین و چین را هم مقبوض داشت. جزیره جاوه که در جا
 از ابتدا قلاع خود را ساختند در همان دایر شهر با شکوه بنا و در آن عمارت کردند و
 سخوی که امروزه است و آن وقت هم عمده جایگاه نشست محل اقتدار و استیاد طایفه مذکور
 بود در جانب مشرق و هندوستان. سپس در جا گوشه شمی هم بجانب مغرب افکنند و یک
 هم در شمال امریکا اساس نهادند موسوم به **فول پورت** تجارت بل اسپین را داخل
 و در هر کجایی که آنها را جایگاه اقامت و سکونت بود عمارت کردند و خود را با کلنی زمینی

۱۰۰ گیتی
 ۱۰۰ مگلس
 ۱۰۰ سیلان
 ۱۰۰ سند
 ۱۰۰ چین
 ۱۰۰ سببستین
 ۱۰۰ گوا
 ۱۰۰ فول پورت
 ۱۰۰ پرتگیزان از حکومت اجمالا
 ۱۰۰۲

۶۱
تاریخ یورپ اجمالاً

در امریکای خوبی ولی این فقره در زمان کوتاه بود زیرا که چون پرتگیزان خود را از جنگ اطاعت و انقیاد
اهل اسپین روانی بخشیدند در ملک یورپ بنایت بر ایشان سخت می نمود که در زیر زنجیر مطا و سخت و ظلم
و جفای و چپا باشند در امریکای هند اعمارعت بر خاستند و پس از جنگ و جدال بسیاری مجبورشان
ساختند که دست از برزیل بردارند در سال ۱۶۵۴ - از آن زمان ملک پر دولت مذکور در قبضه
پرتگیزانند و سلطنت مترنزل بی استقامت این قوم را پشت بندی کشت قوی و بهترین مایه طرف
پرودتی از دول یورپ بود و در ملک امریکای

در سال ۱۶۰۰ شرکتی چند برسم تجارت از انگلستان بهند روان شدند خود را مقیم نموده موسوم ساختند
به ایست ایستیا کمپنی (یعنی شرکتی شرقی هندوستان) در سال بعد از آن پنج هیأت عظیم در برزیل
ایشان روان گشت در تحت حکومت کپتان جنرل کنگستون که چند نفر از شاهزادگان هند او را بجا آوردند
بر خود کردند و مشاورانیه با ایشان معاينه کرد و تجارتی و پس از دو سال مسافرت با انگلند واروشد
چند مسافرت دیگر هم از انگلند شد و همه با بصرت و نظر اختتام پذیرفت مع ذلک شرکتی انگلیش را در
هندوستان مشکلات بسیاری در پیش آمد که رفع آنها لازم بود - حریفان و پشیمان ایشان پرتگیزان
را لشکر گاهی بود خاص که ایشان مالک مستقل بودند و نیز جاهای پناگاه و مضبوط که خود ساخته بودند و لشکر
و آذوقه و سامان جنگ خوب در آن گذاشته بودند و هر ضلعی از ضلع - بر قطری از اقطار را که مالک بود
یا جنگ و غلبه گرفته بودند یا حکمت و زرد و قعد می می نمودند استه بودند ولی انگریزان فقط با سم تجارت
در اینک نشسته بودند تجارت حرکت می کردند با جمله لاچار شدند که تجارت خود را درست کنند و بنا برین
فلاح ساختند و تجارت گاه با قرار دادند در جزایر جاوه و پلران و امبایند و بشدا - و چپا ازین حال

سازمان پرتگیزی در حکومت چپا
جانشین سال ۱۵۲۲

انگلیش ایستیا

در پرتگیزان
در انبایند

تاریخ یورپ اجمالاً ۶۲

خایف و هراسان شدند چون بگریختن را از خیر امید رانده بودند و نمیتوانستند بر خود هموار سازند
 که دیگری از طوائف یورپ در اینجا با قامت دوشسته باشد مخصوص طایفه که قوت دریائی و زور
 حکومت و استعداد وضع و حالتش پیش از هر طائفه بود و احتمال میرفت حریف و غنیمت و محترم قوی
 ایشان شود لهذا کمال سعی را نمودند که بهر نحوی بوده باشند مگر نیز از آن تک همنده بکنند و محیط معرکه
 جدال شد که اختتام آن معاهده چند روز بود که هیچ یک از طرفین ابرو فوق و بخواه گشت (۱۶۱۹) -
 این معاهده را نخست و شکست و در عهد سلطنت استقلال و ضعیف جمیرا انگلند و درین جنگ
 جدالهای خانگی عهد سلطنت پسر و چارلس اول انگلیش در ملک هندوستان وی کنترل نهاده
 درین این زمان دولت انگلیش فایز گشت با نقیض زمین و شمال مملکت امریکا سال ۱۶۹۶
 جان کبالت دریانوردی از اهل وینس که در ملازمت هنری بود جزیره نیو فوندلند را
 پیدا کرد و ساحل شمال گرفته پیش رفت و بعضی خلیج و کبب هم پیدا کرد مگر از پیدا کردن این مقامات
 هیچ فایده حاصل نشد انگلیش اما واسطای سلطنت انگریز نتوانستند بهنگامیکه تعصب و حرص از فزون طلب
 قلمیست (پادشاه اسپین) تمام دولت پرستان را موجب کرده و بخش شده خصوص انگلیش را
 و مایه آن گشت که غریبه های مرده بشود در مجادله و مقاتله با رعیت او در ملک امریکا - نامی این
 کسانیکه در این غزیت کمر بست مروان شده شمر فرانسویست در یک بود که با چهار چهار بندی
 جنوب داخل شد و بسیار غنایم عظیم الشان بچنگ آورد و با گلند مر اجبت نمود (۱۵۸۰) - فتح و تصرف
 او دیگر از این جزایر و او که قدم در این معرکه نهاد و در سال ۱۵۸۴ و دو هزار دیگر هم روان شد و بی
 گرفت که اکنون میانندش نازت گزینیا که بلکه انگریز است بهجت آنکه تقویت و تشویق کند تا همین

مع جان کبالت
 مع وینس
 مع نیو فوندلند
 مع وینس
 مع نازت گزینیا

۶۳ تاریخ یورپ اجمالا

آن فتح را زمین ندکور نامید و نیز چنین نگوییم زمین کا ہی معمول نشد و عاقبت از دست
 دادندش در سال ۱۵۸۸ - در سال ۱۶۰۶ مجدداً این غریمت تجدید شد و کلنی جدیدی در چینیا
 برپا شد که ترقی و علو بسیاری نمود و این مرقه و بسیاری از آنان که در آن زمین از فتنه و فساد
 انگلند و خطر بودند (فرقه که آنها را میخوانند رانکلیست) بان سرزمین پناهمیدند (۱۶۳۲)
 ضلع دیگری که همزنی لند میخوانندش بزودی پس از این فقره مسکون شد بار من کنلیکها
 انگلند بواسطه جان جهت مذکوره - فرقه دیگر هم که آنها را میخوانند مان کانفازریت هم
 جهات در جای دیگر امریکاسکونت گزیدند - علاوه بر این کلنی با که در شمال امریکا بود انگلیش
 یک کلنی دیگر هم برپا نمود در سورتیم در طرف جنوب امریکا و چند جزیره دیگر را هم مقبوض داشتند
 در سنت ایندیادراوایل صدسال ۱۷۰۰ قبل از آنکه چینیکا تسخیر شود جزایر پر بدست
 دست کریستوفر کولمبوس آباد شده بودند و روی تبری داشتند و چون شکر را از آنجا میبردند
 لهذا تجارت شکر تمام یورپ بقبضه انگلیش بود و در واقع نواید تجارت را انگلند حاصل نکرد
 در ملک امریکا جرجسن تدبیر و دانائی روسای پرلنت یعنی مجلس شورای مان سلطنت جمهوری
 زیرا که قانونی جاری نمودند که بان قانون ممنوع آمد جهاز رسولت خارج از دخول در نظرگاه کلنی های
 انگلیش بزور حالات خاصی که مستثنا بودند - قبل ازین همه تجارتها بدست پوج بود مگر این معاهد
 و قانون تجارت انگلیش را قوت بخشید و از ان پس همه ملل التجاره انگلیش بان مساکن و ممالک
 حمل میشد بدون حریم و غنمی و تجارت انگلیش منحصر هم نبود با امریکا و هندوستان بلکه در اوایل صد
 سال ۱۶ باب تجارتی هم با ملک دس باز کرد و اکنون متعه انگلند فرا گرفته است هر بندری را در

که رانکلیست کسی را میگویند که فساد
 کلنیست که پادشاه داشته باشد
 مان کانفازریت کسی را میگویند
 در مخالفان یعنی چیزی که در دیگران
 چون اسکندرا و قبل کند
 معنی سورتیم
 معنی برب و دس
 معنی رانکلیست

۶۴ تاریخ یورپ اجمالا

سواحل دریای مدیترانه و دریای بالکانیک - فرانس از همه ممالک یورپ پرتو خیزتر شد و از همه
 دیرتر رسید که جانی را در امریکا بچنگ آورد و در این زمان کشتی او را غارت بدایت معموری بود
 و زراعت جزایر فرانسوی که گوا و لوئیت هم کلی قلیل بود و بافتن پارچه های ابریشمین
 در فرانس هنوز چندان ترقی نکرده و تکمیل نیافته بود که بعد از آن یک چشمه عظیم دولت آن شد -
 اسپین همه ساله مبلغهای کلی از معاون کسیکه و پیر و حاصل میکرد و لکن چون بافتن قماشش
 جریان بازاریتاد و مالی آنرا بدگر ممالک محتاج کرد و بجهت این متاع و لهند و لیتی که از کسیکه حاصل
 بخش و گیر ممالک یورپ میشد و کارکنان هر یکی از ممالک یورپ از دولت آن بهره و زیاده
 بود و فائزین و نیای جدید (امریکا) همه شدند یا گوا شنگان و کارکنان انگلند و دانند -
 از اینگونه بود و حالت تجارت یورپ هنگامیکه لوئیس ۱۴ فرانس بر تخت نشست و پیرس
 انگلند دوباره تاج خود را یافت - جنگ بهمان دتیره جاری بود در میان اسپین و پرتگال
 و پس از ۴۰ سال زد و خورد و جدال و قتال عاقبت اسپین مجبور شد که اعتراض نماید که آن
 پرتگال حق خاندان بزرگتر است دوست از دعوی خود برداشت (۱۶۸۸) -
 باقی ممالک یورپ در صلح و صفا بود -

تاریخ فرانسه
 تاریخ انگلستان
 تاریخ اسپین

ترقی ممالک یورپ
 در سال شانزدهم و هجدهم
 صد سال پیش

قریب اواسط صد سال شانزدهم عیسوی مدینه لغایت ترقی کرد یعنی خلق زیاده از حد روی
 بعلل و کمال گشته شد و در یک ایثالی - ولی بر روی ریاستهای ملک مذکور شروع نمودند که از
 خصیضه از فراز به نشیب آیند و سایر طوایف یورپ شروع کردند که از خصیضه باوج و از زیر
 مالاروی نهند و در میان اینها فرانس پیش و در جلو بود چرا که هر چند امر او عالی اسپین

بیرون ریفازشین باین اسط ایشا حاصل آید نشی که خود متیوانشند یا تامل و تعقل و اول
 و برابین دریافت کنند حقایق امور را که نقطه ایشا از قدرت اسط خشیه دشمنان شان بگذرانند
 کرد که تحقیق نمایند در ک کشف بعضی از مطالب تهذیب و امور ملکی را - با بجه چون این سلسله
 اشفا نشند چهارم و لغات یونانیان در میان قدرت یافتند که نقشه مصور سازند
 در حالات و وضع خلق و ترکیب هند طریقه و قانون تمدن و اختلاط خلق را با یکدیگر
 در جرمنی و بعضی از جاهای دیگر تستنت و زمین کتلیک در همه جا با یکدیگر مخلوط و مزج
 و همواره با هم و مزاج و جدال بودند و زیکه بگفتل و قاربت بگروند - این در شاخیر عظیم
 مینویسند که کششین با بنماظر خلق مخلوط و او جریان رسم آزادی و رند سبب یک رسول یا
 نهمی که اساسی آنرا نهادند بزرگان نویسندگان منطق و استیک صد سال مقدم
 کجا پریشکس یکی از اهل پریشیا که تولد یافت در سال ۳۳۰ م بعد از نقشه و بعضی از افکار
 و این معلوم کرد که بعد از پیوستن آنرا بیل و او - این مرد معلوم نمود که شمس عظم و اکبر اجزا
 سخاوی است و نقطه او وسط انجم است که از ان نشترشور و دشمنی و گریه و سید سیرتیاگان
 ان است - بعد از او (۱۵۵۰) کلیر که اکثری را عقیده این است که ایگبار کلیر که
 او نیز از اهل جرمنی بود ظاهر ساخت شکل و اویر و اندازه حرکت هر یک از سیاره را
 این مرد علم آپتیکس و نجوم رابع ساخت اول کسی بود که ظاهر کرد و اویری که انجم
 ستاره در آنها سیر میکنند بطور واقع مدور نیستند بل مدور طرانی اند و هر چند که حرکت
 آنها گاهی بطوری و گاهی سریع است مع ذلک زمان طی و اویر آنها مقرر است و توجیح وجه

مؤلفه تاریخ
 کتاب طبقات
 بنام...

کم و زیاده نمی شود - این تفسیر رتبه‌بندی که در حالات خلق و در علم و دانش هم رسید از اثر ریفارمیشن
 به منحصراً خاص بود و ممالک و مملکت‌های که از پیش بودند چنانچه هر قوم نصار را با او شستند و از اطاعت
 و قبول طرق و شواجر کلیسایی روم سرباز زدند که به سرایت کرد و بجای خود ایستاد چنانچه در ملک کوه
 گلستانیه (۱۵۶۴) یا با استخراج یا اقله پتیمیل و آن دورین تشدید کرد و سلم دشت عقیدت
 کاپرینیکس را و علوم نمود که در جرم قهر خیال و انزال است و ماه باره است ملازم فرض فرزند
 ظاهر ساخت که دیگر قهر با هم گردانند و شتری اند و دایره است پیرامون زهره و همچنین ثابت نمود
 خالهائی را که در جرم شمس اند و حرکتی را که شمس دارد و بگرد خود - گلیله را بگرد قضا طلبیدند
 و برندان در افکندند و حکم نمودند که از ارتداد خود دست بردارند از شتاپه متوجه کفر امیر خود می
 گردانند و منسوب باین مقدمه این فتوی ذیل را جاری کردند در ۱۶۳۳ که موجب شرمساری
 و خلقی است که بعد از آن آمد و قیامت خواهد آمد - فتوی مذکور این بود که "گفتن شمس را که در وسط
 اجرام سماوی واقع است و بدون محرکی خارجی حرکت میکند خیالی است غلط و خلاف عقل و شرع
 و خلاف کتاب مقدس و نیز گفتن ارض را که در وسط عالم واقع نشده است هم غلط و خلاف عقل و شرع
 عقیده نهایی است" مثل اینکه بپندیدند هم چنین میگویند و مزید بر این میکنند خط و باغ را -
 باری اثر ریفارمیشن در حکومت و رفتار خلق کمتر از اثری نبود که در حکمت و دانش داشت -
 حال کوفی که پادشاهان فرانس و اسپین خود را سلاطین با استقلال یعنی حاکم با اختیار نمودند به تقصیر
 و آزار رعیت بچاره خود و خلق هر یکی از ممالک پرتستانها صرفه با و فواید نوی حاصل کردند و با
 جریان قانون و منابطه هر گونه خلافی اصلاح پذیرفت - و از الامان بودن کلیسا بر طرف شدند

در حکم

۴۰
تاریخ یورپ اجمالا

و علمای خود قبول نمودند زیرا فتن را حتی اینکه این اثر و استیلا سرایت کرد و کلیسای روم و
 اثر ریتاژیشن محسوس گشت از برای اولی یا اوسط کلیسای روم را بلکه پاپ را هم و پاپ را
 آنکه پیشتر گشتند با دربار سلاطین نظایری در تحمل و شکوه و یا از آنها مقدم استند و شهرت را
 و او و لعب طریقی پیش گرفتن مناسب شنایسته وضع و نشان خود و با واسطه افتادگی و
 محبت و شوق تحصیل علم و فضل و با تعادل میان روی حتی با تقدیس پر میزگاری کفار
 نمودند گمان که شکنگان خود را -

از من کتلیک با نیز صنعتی را از میان خود مقرر ساختند موسوم به جز و آیت که عمل
 این بود که مواظبت کنند امور عالم را و دریافت نمایند حالات اشخاص ادرواگری و
 با ایشان دوستی و رفاقت کنند یعنی این اعمال بجهت اصلاح حال خلق و هدایت ایشان بود
 این صنعت از مخلق تصور کردند که تربیت جوانان خاص است هر ایشان را یعنی لازم است
 و تکلیف شرعی ایشان است و این سلسله بهر جانب عالم روان شدند بجهت آنکه بیدنیان باشند
 دعوت و هدایت کنند و بزودی عدو ایشان کثرت بهم رسانید و قبل از صد سال بعد هم فقط
 بعد از شصت سال باز آنان ظهور ایشان در هر یکی از ممالک من کتلیک در مملکت یورپ
 تمام تعلیم و تعلم و تربیت جوانان با این صنعت از خلق شد و اقرار نمودند سلاطین شدند و
 در بنمای امور و نینیه اکثر از مردم صاحب دولت با کنت اقتدار گشتند و مورد کمال
 اعتبار و محل اعتماد و در بار پاپ گشتند بواسطه تدبیر و سرگرمی و تعصب و راستبازی خود
 و چون خاطر خلق را در جوانی بایل و با طرف خود را غیب ساختند و طبیعت ایشان را خیره تر

منه پاپ و دولت کی از فوق علمای
 فیه با بودند یا غیر بیرون طریقی بودند
 که قدر استیلا را از کتلیک استیلا
 کتلیک استیلا را از کتلیک استیلا
 و یک این بود و بودین بسبب شد و نشان
 آیت خلق باشد
 که آواز شکرده - قاصد در ممالک
 من کتلیک با چنین بود و استیلا
 چون هم که بر گزینی یکی از
 علمای خود تربیت و اعتراف کتلیک
 مملکت را خیره تر

تاریخ یورپ اجمالاً

کردند و زمان مردی و کوهلست یکی بر ایشان استیلا یافتند و مختلف از منته و اوقات را بنام خود
 و مشار بودند در بسیاری از و بارهای یورپ مدخلت نمودند در اکثر امور عامه و در هر گونه مفاسد
 و فتنی مقدمه بجایش میشدند و هر چند که استیلا و اقتدارشان در ایشان بیانت و دولت و کنت شان
 نیز قزایش یافت و از ای یک ضلع عظیم آبادی شدند و جنوب امریکا معروف به پیرگنی و حکومت
 نمودند بر چهار صد هزار نفس - مگر افسوس بحال خلق که این استیلائی که این سلسله را بود اکثر وقت
 بکار میرفت در امور بسیار مضرة و مفسده و چونکه این سلسله را قوت و اقتدار بواسطه آن بود که
 بحال سرگرمی و غیرت اد داشتند در حمایت کلیسای روم و مقابل حملات حامیان یفاریش
 لهذا اجزای آن جماعت بر خود لازم نمودند که مخالفت کنند خیالات و عقاید پرستنت با روم
 شوند ترقی و جریان ایشان را - هر گونه حکمتی را کردند و هر گونه حریه را بکار بردند و مقابل مذاب
 جدیدی اصلاح یافته و با بجد در ضدیت مذہب کورپوران آن بحال سعی و اهتمام را بعمل آوردند -
 بکامیکه پاپ ۲۳ (پپ) اجتماع سلسله خبر وایت را مقرر میباشند ایتالی بحال علو و اوج
 ترقی خود رسیده بود و در علم و بحال و فضل و هنر و دانش انگلند جدا شد از کرسی مقدس (یعنی کلیسای
 روم) و مانند جرمنی در افتاد و وزیر شکستجه منازعات و مجادلات مذہبیه و از انطرف در زیر نظر
 و تعدی مذہبی بهتری ۸ - این پادشاه هر چند که علم و دانش دوست بود و خود نیز در آن بحالی
 داشت مگر مخالفت و گفتگوی او با دربار روم و خوختوانی که در امور خانگی خود جاری داشت یک عبادی
 نشانید بر آئین رفتار و علم و دانش ایل ملکش و هنوز ازین زیاد تر شد در عهد سلطنت تشارس هفتم
 و زایل نگشت تا او اسطایام سلطنت الیزابت که بار دیگر میوزن بال عنایت خود را گسترده

این نیز همان ندای مشهور است
 که در هر وقت قبل بیان است

۴۲ تاریخ یورپ اجمالا

و با لجه هنوز پیش از پیش موجب اختلال و تنزل تجارت نوح گشت مگر با وجود این تجارت نوح با صدق
 مشرق هنوز خوبی جاری بود و حال کونی که تجارت انگلند در حالت ضعف و نقاحت جاری بود و
 از زمان ریوالیوشن - و لیکن این ضعف و نقاحت انگلند را قوت بخشید و تلافی کرد و صورت
 آبادی و زراعت کونی های آن در شمال امریکا که بسیاری از مال التجاره مملکت یورپ را بخود کشیدند
 و نیز تجارتی که جاری داشت با اسپین پرنگال و ترکی - در سال ۱۷۶۳ کالبرت کمپنی
 فرانس مقرر نموده به هندوستان فرستاد در جایی که میماندش پانده کجری در ساحل هندوستان
 مگر گاهی این کمپنی ترقی نکرد - دولت تجارت ملک فرانس عمده بحسن بهیاری و محنت خلق
 آن است و نیز بحاصل خیزی طبیعی زمین آن - شراب برندی و زیتون و غیر ذلک آنرا روزگار
 همه جای عالم طالب محتاج بودند و بحسن اهتمام و اساس نهادن کالبرت کارخانهجات عالم
 بسیار خوب پارچه های زرلفت و شمین و قالیچه و شل و کتان و دیگر اشیاء مهمه فرانس تمام مملکت یورپ
 بلکه عالم را قریب پنجاه سال محتاج بخود ساخت و در عالم در آن جاری بود - کالبرت تمام خیال خود
 گذاشت بیافتن و ترقی دادن بشمین و اهل فرانس بافتن پارچه های لطیف و استعمال بیشتر سلیمه
 و رنگیزی و طراحی و بواسطه قرب جوار و قرب بندر بروی تجارت ملک عثمانی را در قبضه
 خود در آورد که قبل از آن لغایت فایده مند بود و بجهت انگلیش و نیز بهین جهات و جهات دیگر فرانس
 بهره حظی دافر بود و از تجارت اسپین و پرنگال -

ملک ریوالیوشن انقلاب
 ملک کالبرت
 ملک اسپین و پرنگال
 ملک پرونگال و فرانس
 فرانس که در سبب شان پیشرفت بود

و آنچه رخ داد در حال ۱۷۶۳ که مینو کجری یا کارخانه جات فرانس یکی در هم شکست و تن
 این بود که صنعتی از کارکنان بودند که آنها را میخوانند مینو کجرات بحسن سعی و اهتمام مینو

۴۵
تاریخ یورپ اجمالاً

که در ششصد و هشتاد و نه سال سانسند یعنی آنچه از دست ایشان ورمی آمد و در ساختن و قوتن
 مور و تعریف و تحسین بود و ایشانرا کالبرت مشوق بود و دولت گزافی بچنگ آوردند و باین
 مور و عقد و حسد و دیگران شدند پس از مرگ کالبرت دست یازا و آزار این سلسله کشوند
 یعنی عده بوسطنه مذہب، این سلسله بجان آمده بملک مختلفه مثل بالند و انگلند و دیگر
 ملکها گرنجیه پناه میدند و بسیاری هم قتل رسیدند باری این فرقه با خود بر وید همزمندی و
 کمال و محنت و حتی حاصل سخن خود را در این بین با کلنی های انگلیش و فرنج و شمال امریکا
 وسعت دادند و خود را و فرایش یافتند در دولت و خلقت کلنی فرنج که در گذر بود
 فرجه شد و لواریانته بر آن مزید شد و راه آمد و شدی کشور و شد از دهنه روسستان
 تا دهنه رود پیچی - کلنی های انگلیش که پیش بودند در خلقت و زراعت کمال و
 را هم رسانیدند و فرار رفتند سر اسر حاصل امر کار از بحیره قندی تار و اکتهمه و چوب بسیار
 خوبی بجهت بعضی از مصارف در نیوانگلند (انگلند جدید) حاصل میشد و بعضی جلال از کف و ج
 بدر شده بقبضه انگلیش درآمد در سال ۱۶۶۳ و پسلیوینا مقبوض و مسکون شد در سال
 ۱۶۸۱ و از این مقام جوبات و سایر چیزهای و دیگر بحیاب حاصل میشد که هم بکار بازار خودشان
 و هم بکار بازار یورپی آمد - تنباکوی ویرجینیا یک رشته متاع گران بهائی شد و
 خراج عظیمی گشت و در دو مقام که هر دو اگر لپیا میخوانند برنج و نیل و دیگر اشیا بزودی مال
 التجاره و سعی شدند و بیرون بر هم رسانیدند مگر تجارتی که بغایت فایده مند بود و هر دو طایفه را
 تجارت کلنی های ایشان بود در جزایر و سبت ایندی و این جزایر بهترین تجارگاه های

سلسله لواریان
 سلسله سبت از
 سلسله پیچ و
 سلسله کندی

تاریخ یورپ اجمالاً

برجانی هستند برای مینو کجوری فرانس و انگلند هر دو متعلق به برملکی که باشند آن ملک اکفایت
میکشند از شکر و موم و پنبه و قهوه و نالیچر و بعضی امتعه دیگر که از طلا بهتر اند -
پس از تخییر یک سیکه و پیر و که از آنجا با طلا و نقره سجد و جیبانی حاصل میشد اهل اسپین
فراموش کردند همیشه پکنیلا را در فرقه خامشی از اهل فرانس و انگلند که آنها را میخواهند
یکجا نینور (دندوریانی) بطبع افتادند که جزیره مذکور را بگیرند و این فرقه ابتدا در سال ۱۴۳۲
جزیره کوچکی را گرفته مسکن و ماوی خود ساخته بودند (تورتگا) و چندان اشکالی ندیدند
که محل سکونتی نیز در شمال اسپین پیدا قرار دهند و این فرقه بی دانش جنگی باین نام مذکور معرفت
شدند بعد آنکه گشتی که شکار میکردند یاد و خوشک کرده میخوردند - با بجه فرانس و انگلند
در واقع ممنون و مرمون این فرقه و روانند و آبادی کلنی با شان یعنی معموری کلنی با
وسعت ایندیای این هر دو ملک از این فرقه و روان شد - این دروان دست و دست و حلقه
جوقه شده و گشتی های خور و نشسته بعد و بیست و سی نفر و بدریار و ان میشدند و گشتیها
ایشان همه سر کشاده بود که مورد هر گوی منظر و صدمه و گریا و سر با بودند و هر چند که در وقت
ضرورت و لاچار می عمل می بردند بر جهاز هر قومی که نزدیک شان می آمد در دریا مگر جهاز
که متعلق بود بر رعیت اسپین بیشتر در نظر شان بود و قاصد بودند که نیما کنند و غالباً آنچه
که نیما میکردند می بردند در جزیره تورتگا که ملجا و پناه گاه و محل سلامتی ایشان بود و در آن وقت
مگر پس از آن بخشی از این فرقه که فرنج بود در بعضی از بنا در اسپین پیدا رفتند و خود را
در آنجا با ساکن ساختند بجهت در و سردا و ان اهل اسپین و آنها که انگلیش بودند چچیکار رفتند

تاریخ یورپ اجمالا

که در آنجا بخوبی میتوانستند یغهای خود را بفروشند و به صرف رسانند و آنچه که بقیه میکردند بطریق تعادل و تقاضا
 در میان خود قسمت میکردند و خوراک و لوازمی نیز بجهت جیران و ماندگان کنار میگذاشتند و خود را
 جماعتی ساختند با قانون و ضابطه و از فتومات خود دلیر و شیرگیر گشته به کنار ساحل امریکا
 و بهر کجا میگمیر رسیدند غارت میکردند. در میان این سلسله نخستین کسیکه نامی شد در این موضع
 و طریقته رفتنی ^{است} مانند بر سرش نامی بود چندان بی ملاحظه و حیوان صفت چندان موجب هراس
 و خوف اسپانیاردها بود که بقبضش ^{شدند} به "ریشه کن یا پنج بر کن" و نفر دیگری هم بغایت معروف
 شدند در زدی هم در صحرا و هم در ریاد و اعظم کارهایی که نمودند اگر چه چندان فایده برنگفتند
 این بود که با هشت چهار و شش صد و شصت نفر همراهی به ^{خلیج} و ^{وترو} و ^{ایلا} رفتند
 (۱۶۶۲) - ولیکن از همه این دروان دریائی چه فریج و چه انگلیش هیچ یک چندان
 منصور و مظهر نگشت و هیچ یک چندان کار عجیب و غریب نکردند که شخصی از ایل و ^{ویل} و ^{پوم}
 به ^{هرگان} - بهنگامیکه آن اشخاص سابق الذکر در جزیره ^{ترنگا} غنایم خود را تقسیم میکردند که آن
 جزیره و ^{وترو} و ^{ایلا} آورده بودند این شخص از جمیع کاروان ^{شد} که تاخت آورد بر سرش ^{بل}
 و انگارش چندان بگردد که بجزر آنکه بساحل آن مقام رسید ^{مخمس} و مستخفین آنجا را بکلی منصرف
 و جیران ساخت و مهلت آن ^{نداد} که اسپانیاردها دست از پانها ^{گتند} و فرصت مقاومت
 جویند و خود را مالک آن قلعه ساخت - با بحد علاوه بر مال التجاره کزانی که بدست آوردند بقدر
 ده لک در ^{ناسکو} ک هم یافت (۱۶۶۸) جمعی که مراجعت کرد و آورده نمود که بجای دیگر تاخت
 آورد سه چهارم جنگی اسپین بدر رسید و غار راه ^{عزیز} ^ش ^{شد} ولیکن جیده کرد که با ^{منتهی} ^{میت}

لغات است کباب
 لغات است کباب
 لغات است کباب
 لغات است کباب
 لغات است کباب

تاریخ یورپ اجمالاً

قرار کرد و مجدداً اشیاء غارتی خود را در جیبیکاز در خسته لغزیمت غلیمتری کمر بست و با کشتی بسیار
 جمعیت بیشمارى بدریا قدم نهاد و به یکی دو جزیره دیگر رسیده چند روزی بنجوبی غارت آنها
 کرد (۱۷۸۰) چنانچه میگویند که مهم خودش از این بنیاده لگب خند پس تمام دولت خود را چیسکا
 گاهی دیگر خیال برقت نکرد و از آن مشغول دست بداشت - بالاخره به چندین جهات جنگ
 فیما بین انگلیش و فرنج در یوآلیوشن ۱۷۵۸ که قوت دستیلای این قرقه وزدان
 و در این اوقات پادشاه اسپین با انگلند متحد شدند و انگلند وزدان انگلیش را از وزوی کردن مانع
 شد مگر وزدان فرنج باز دست بر زد بکلمتی نامی اسپین منیروند و بنجوبی هم منصور می شد تا آنکه
 مساکو شد در سال ۱۷۹۷ که تمام جیات گفتگو و مواد خصومت و دشمنی از میان فرانس و اسپین
 اصلاح پذیرفت و در هر کجا اسباب مانع عتی بود مرفوع گشت در آن وقت این سلسله نیز بنا
 به کلی سلسله گسخت و پرگنده شدند بلکه نامی هم از ایشان در جهان باقی نماند -
 قبل از این زمان کلنی فرنج در اسپینیا اجمالاً مسموری سید و چیسکا که تمام غنایم مکسیکه و پیرو در آن
 جمع شده بود و نیز بنجوبی مسمور بود و چون وزدان دریائی هم این جا را از هر جای بهتر پسندید
 و هر چه غنیمت بست می آوردند در آن جمع میکردند بسا بر این بواسطه این دولت عظیم
 به شعبه از زراعت سوی لغزایش و ترقی نهاد و پس از آنکه این وزدان معدوم شدند
 چشمه دولت دیگری پیدا شد بجهت این زمین آن این بود که ساکنانش توانا گردید که راه تجاره
 کشانید بجا با یکدیگر در دست اهل اسپین بود که اصل دولتشان از انجا بود و این تجارت سپایه
 تقویت کرد معاهده اشکرگشت که در آن شرط بود که هر قدر غلام سیاه که بجهت نوکری کلنی با

تاریخ
 اسپین

تاریخ یورپ اجمالاً

اسپین لازم باشد در امریکای جنوبی انگریز کفایت کند یعنی تجارت آن با انگریز باشد
 این معاهده تجارت دریائی اسپین را موقوف داشت و بهازات عظیم الشانی را که موجب
 افتخار اسپین بود بیکارگذاشت همه فوایدش در کبیسه انگلیش داخل شد لهذا اسپین را ده کرد
 ممنوع دارد این امر را موجب گفتگوی طرفین شد و یک معاهده جدیدی کردند در سال ۱۷۳۹
 که اهم شرایط آن این بود که پادشاه اسپین نو و پنج هزار پوند (نه لاکت نیم) بدهد عسرت انگلیش
 بجهت نقصان ایشان مگر این معاهده باز بر وفق خاطر خواه انگلیش نشد و ولپیل در سال ۱۷۶۳
 کابیل که وزیر اعظم انگلند بود ناچار شد که جنگ کند با اسپین و یا از وزارت استعفا دهد و پادشاه
 اسپین هم زرد کور را بر دوش موعود داد و لهذا بهانه شد ولپیل را که اعلان جنگ کرد
 قطار از جهازات جنگی در تحت حکمرانی آدامیرال هداک روان شد بسا عمل اسپین و آمریکان
 در زمان بجانب دست ایندیای روان شد با شش جهاز و یکصد و چهل سپاهی این
 آدمیرال بندر پرت پل را در روز ۲۰ نومبر ۱۷۳۹ گرفت و بواسطه آنکه بسیار بربور
 بود خواندش "گوراهل اسپین" ولیکن بواسطه بازاری که مقرر شد در آن زمین
 همه ساله چهل روز معموری و آبادی آن جایی و گیرور کره خاک نبود و هر گونه مال التجاره
 در آن می آوردند - این فتنه می بسیار انگریزان را متوجه کرد و هر دو مجلس شورای انگلند
 پادشاه خود را مبارکباد گفتند بجهت فتح بندر پرت بل و بختیاری و زمان چند آن بود
 که مشارالیه را بکومت عامی جهازات جنگی انگلیش دست ایندیای مقرر و سفارز کردند -
 گرفتن پرت بل تمهید و مقدمه شد عظیم هم زیرا و آن این بود که کجلی متصرف اسپین در امریکای

سلسله آدمیرالان
 اسپین و انگلیس
 در آن نام او بود
 سلسله زمانه

۸۰
تاریخ یورپ اجمالاً

پایمال گشتند و لهذا پابین اراده و غیرت یک اسکو ادوزان انگلیشن ریای جنوب و آن
 در تحت مارت گم در انسان که تاریخ و پایمال کند سواعیل پیرو چینی را و از آن طرف
 یک فلیت یا قطاری مشتمل بر ۲۲ هزار در تحت مارت چکنتر آگلن فرستاده شد با جهاد
 بسیاری دیگر که در آنها سامان لوازم آتش خانه و غیره بود با لشکری بیش از ده هزار مرد
 که در دست ایندیا مستعد باشد بجهت یاری و زنان و اگر ضرورت بهم رسد یاری کنند
 حکومت لشکری و اگر گذار شد به لار و کنگرث و این مردی بود جهان دیده و کار آزموده
 مگر بجهت رسیدن به دست ایندیا برو و حکومت لشکر مذکور و گذار شد بگری و کنگرث
 نام مردی نا آرز موده و سر خود و بی کماله در اینجا چیزی که لازم بود اتفاق بود مگر افسوس
 معدوم گشت و نت ورت و زنان هر دو مخالف بودند با یکدیگر بجهت محبت و هم
 در رای و فکر و با یکدیگر تفصیل لازم ندارد و اراوه که در نه حمل بر بند بر گز شمشیر با آنکه بیست
 مرد از ایشان تلف شد طرفی نسبت از آن غیرت (۱۷۴۱) و با کنگرث محبت و در دست خالی و مشت با
 اما انسان را چه پیش آمد - انسان اطوفانی استقبال نمود (۱۷۴۱) و دو جهازش
 تیار شد و اکثر سپاهش از بیماری تلف گشت تا اینکه بحیریه فرستاده رسید درین
 جزیره هم از میانش را سلامتی مزاج و صحت جسم و جان باز آمد و قدم در میانها و غیا
 چندی از ساحل چینی بدست آورد و شهری را در کناره پیرو غارت کرد و بقدری از
 بوند نفرة نامسکوک هم بچنگ آورد - مگر پیرز نامی که حاکم بود یک اسکودران اسپین
 عزم جزع نمود که مقاومت کند با او و هر چو یک باشد ایندیا انسان پس از آنکه دو هزار نفر

کتاب تاریخ جهان
 از سید محمد باقر
 شرح و تفسیر
 جلد اول
 صفحه ۱۰۰

بعضی از شعرای نامی در این وضع در نتیجه بدکتابها نوشتند و عرفا بنا نهادند. اصل نشان این
 نقیصه این است که لازمه کمالی مختصری مینویسد آن " در اوایل صد سال بعد هم لوسیا
 فرانس در او احترامیام حیانتش تقدیس شعرا ساخت و غم خرم کرد که رعیت خود را همگی تقدیس
 و نام سازد. و محض خاص یا عام در سر خوان شراب و طعام هر شخصی را که اتفاقا مشاهده و ملا
 میشود که نیز وضع اهل مشرب و محراب حرکت میکرد و سر بکرت می آورد و ابرو ترش می ساخت و
 خلعت و انعام و جائزه و بخشش میداد خلق را بجهت زهد و تقوی شان در دیوار کلیسا و
 و مشرب بود از شمشیر و زیب و زینت و تمام سپیدان فرانس در عبادت اشتغال داشتند و بنده
 پیدا میشد یکی در میان دیوک یا وامرای کبیر فرانس که کتاب مقدسی (تورات و انجیل) در حبیب یا
 بغل خود داشت. این زهد و ورع و اتعاسی شد مگر چون رسم همی دوام بود چه پیر و انکه پادشاه
 مذکور را به سببت دینی بزدند (گویا مدفن بود) که ورق برگشت و آن سبب سببست و آن
 پیوسته همان اشخاصی که چند ماه قبل از آن سبب شروع بودند و با اصوات ضعیف و صدوریه بودند
 در میان نشسته یکیشین شمشیر مشغول شدند و داد فسق و فجور دادند " باری گفتگوی سختی
 بر پامی خاست در میان دو فرقه از علما و پیروان طرق مختلفه جتنسینیت و جزو ایت
 بر سر بعضی از شرایع و سننیه و این تنازع بر هم زد و او مناع فرانس را در ایام عروج و بهتری عهد لوسیا
 و همیشه اشخاص صاحب مآذ و توانا از دو طرف قلمهای خود را بکار بردند مگر فرقه نخستین بپا شدند
 چند نفر از نویسندگان و شعرای معروف که در صرفه با اینها بود یکی در محبت و بحث جدال اقتدار داشتند
 یکی در سخنی و استهزا مگر در این وقت که حال بر این منوال رفت سلسله و زمین دست و ندهند

۸۴
تاریخ یورپ اجمالاً

و بعد از آن یکصد و سه ساله بر مفرستادند بجهت حکم بطلان آنها که از آنها یکصد و یک سال
 ظاهر ساختند که بزندان مذکور و شریعت عیسوی بود (۱۷۱۳) - حکم بطلان عقاید جنتیست
 در مسیود و بعضی دیگر رفع تنازع فریقین را نماید تمام فرانس را برانگیخت و سراسر ملک را مشغول
 ساخت - اکثر خلق بمجلس برلینت درج پیشاپ پاریس یافتند و طای دیگر و بسیاری از
 اعظم و بزرگان ملک شدت مخالفت کردند و قبول نمودند آنچه که در فتوی پاپ نوشتند
 که کلی مخالفت این کلیسای فرانس قانون ملک و حقوق خلق و امثال ملک بود - لوئیس چهارم
 عنان اختیارش در کف جزو است با بود حمایت و قبول نمود آن فتوی را و فوراً تمام خلق
 ملک برود مسیح و دو فرقه شدند - مگر فوت لوئیس ۱۴ رفع آن گفتگو و تنازع را نمود و یوگ
 از پیش در زمانیکه نایب السلطنه بود حکم نمود که آزار و اذیت موقوف شود از طرف خردیت
 و از این طرف هم علمای جنتیست را برابر آن داشت که قبول کنند آنچه را که در آن فتوی درج بود
 و این فرقه اخیر خود را اصلاح دیدند و قبول نمودن آن فتوی حتی اینکه ارج پیشاپ پاریس
 بناچار بر خلاف عقیده خود عمل نمود در سال ۱۷۲۰ بجهت آنکه ملک و خلق در امان باشند - از آن
 سال ۱۷۵۰ این فتوی در دست مردم بود و جریان داشت هر چند با کمال آزار و عدم میلان
 خاطر مگر موجب دروس و فتنه و فساد نشد - مگر باید داشت که این کتاب را گنجایش آن نیست که
 همه مطالب و اقعات را در آن فکر کنیم چرا که هر یک از این رشته و شعب طویل است باین خصوصاً
 تمام نمی شود و باز در میان این فرق مخالفت و گفتگو جاری بود و هر زمانیکه شعبه و شاخه جدیدی
 پیدا میکرد هر زمانیکه برای فرقه سبانی مایل بودند و دیگر بیجان بگری -

عقاید جنتی

۸۶ تاریخ یورپ اجمالاً

چندان نبود که بستی باشد - از این زمان مذکور شروع شد ظهور کارهای بسیار عظیمه و از این زمان قوای مدرک و ذایقه و محکم هر آنگاه و گز کفین سائرز هرلی و سنت جان در معرض بروز و ظهور آمد و از این زمان اتحاد و پیوستگی پیداشد در میان دانشمندان بزرگان و امرای ملک که باین واسطه صنف اخیر گاهی از کف نگذاشتند و استفاده و استفاده را یعنی قبل از این امرای ملک را با اهل دانش رابطه نبود و در این زمان رابطه بهم رسید و از ایشان اخذ کمال میکردند - اسولفت اولین کانگریو رُوو استیل و تمبرو پتریار پ و دیگر بزرگان با دانش آن زمان نقطه یار قرار و مردم و ندیم اعظم و اکابر قوم بودند بلکه اکثری از ایشان در بدایت سن اول شباب صاحبان بعضی مناصب و خدمات درجات و واسطه حکومت بودند -

له مزل باوند

له مزل باوند

له مزل باوند

له مزل باوند

له مزل باوند

له مزل باوند

له مزل باوند

له مزل باوند

چند نفر از این اشخاص عظیم الشان بایکدیگر مع شده اخباری روزمره جاری کردند موسوم به "اسپیکتاتور" که بواسطه مطالب مندرجه عالی و بی پروائی در استعمال سخنان درشت آن اثر غریبی بهم رسید و ترقی وضع و حالت و ذوق در رفتار و کردار خلق - بنیال این بعضی نوشتجات دیگر و اشعار بسیار عالی در عشق و محبت و کتب بسیاری نوشته شد در هر یک از این اشخاص اخلاق و تهذیب و ادب و اسولفت و رُوو اشعار و کتب نوشتند که چون از انظار و عبارات و فقرات و کنایات نابایسته برکنار بود موجب ترقی ادب و معقولیت خلق گشت با بجمه این نویسندگان در نشر و نظم که آمدند و وقتند و کتب متعدده نوشتند ترقی دادند لغت و دانش و وضع رفتار و گفتار و کردار خلق را و خلق را و دانش و علم و ادب صاحب فو و خستند

تاریخ یورپ اجمالاً

یعنی این اشعاری که پر کرده است ویوان کافانی و یغمارا و کتب نوشتجات دیگران هم بود در
مملکت یورپ گمراه میان برداشته شد و خلق دانستند که اینها خلاف ادب و تهذیب است
باری در این عهد و از این به بعد پیشیاشخاص آمدند و هر یک در هر شعبه از علم و دانش و حکمت
و ریاضی و غیر هم که بودند چیزها نوشتند و هر رشته را تکمیل دادند و دیگر اکنون مقام دیگر آنها نیست
و باید دانست که تاریخ یورپ مشتمل است بر آنچه واقع است در میان مختلف ممالک و ملوک
همه مخروج و مخلوط و چون اراده حقیر این است که تاریخ هر یکی را مختصری هم جداگانه بنویسم
پس اینمیتیرسم که اکثری از فقرات و واقعات مکرر شود و بنا بر این خوانندگان را رجوع نمی‌توانم
تاریخ مخصوصه هر یکی جداگانه و در اینجا تاریخ یورپ را ختم می‌کنیم -

ملک انگلستان

جغرافیای انگلند

انگلند بدون احاطه با اسکاتلند و آئرلند ملکی است بغایت پر دولت و پر خلقت با آنکه وسعت آن بمیل مربع ۵۸۳۱۱ میل است و طول آن ۴۲۵ میل و عرض آن ۳۲۰ میل و با احاطه اسکاتلند ۶۰۰ میل طول دارد و بزرگترین جزایر مملکت یورپ است و به پنج ملکی از ممالک یورپ محدود نیست و صفحه سطح این ملک مشتمل است بر کوهستان در شمال و غرب و تلالی در فراز و شیب در جنوب و سطح و هموار است در وسط جانب شرقی —
 و طول جانب این ملک سلسله پنینج است که ۲۷۰ میل طول دارد و ارتفاع قلل کوهها
 این ملک سنووان است که ۳۵۹۰ فوت رفیع است —

ملک انگلستان

جغرافیای انگلند

هوآ — هوای انگلند بواسطه واقع بودن آن در خط تمپریت درین جدا افتادش
 از سایر ممالک مدیترانه است و زرش بادهای بسیار از اطراف آن در قطع آن سطح دریا

ترو سالم تر از ارضی دیگر عالم است مگر البته شکلی نیست که تابستان آن بسیار گرم است زمستان
 آن بسیار سرد ۳۰ درجه کمتر فرق میان اقل گرمی تابستان است و اقل سردی زمستان باین نحو
 که نهایت گرمی در شهر لندن ۶۳ درجه است نهایت سردی ۳۷ درجه که فرق آن ۲۶ درجه است
 مگر چون باد های بسیار گرم می وزد از جانب مغرب جنوب مگر بجز بارات گرم می آورد و اغلب
 ابر است و اکثر بارش می بارد و مکرر مه سخت می افتد و هوای مطرب و آرو و به همین جهت بسیار
 طاقت توان و طول عمر خلق و سردسیری و خرمی زمین نمایش و فرخاکی و شست و صحای انگلستان
 وابسته است مگر در حد و شرقی آن قضیه برخلاف است و غالباً هوا منفرست هم حیوان و هم نبات
خاک - بجز بعضی از کوهستان های شمال و مغرب و بعضی جا های دیگر اغلب خاک انگلند
 حاصل خیر است و اقسام و انواع حیوانات و سبزی آلات و میوه جات بسیار خوب با فراطاران
 حاصل میشود و ضرورتی ندارد که گوئیم تا بچه اندازه دولت و محنت صرف شده و میشود و معموری
 حاصل خیزی زمینهای که سابق بر این ملک تماماً خشک و لم نریع افتاده بود -
حاصل - حیوان این ملک قده رفته بکلی نیست و نابود شد هر چند که ملک معمور و آباد گشت
 و خلق و نشتمند شد و چون جنگلها و دشت با نیکه سراسر این ملک را فرا گرفته بود مفقود گشت یعنی نزع
 و آباد شد و خوش و سباعمی که در آنها بودند نیز معدوم شد و بجز اقسام محدودی از وحوش که مخصوصه
 آنها را است و تربیت میکنند که مفید عام هستند - در جزیری آلات ملک انگلند مرزبون است
 دیگر ممالک خارج را که اکثر سبزی آلات را از آنجا با آورده اند و تربیت کرده اند چنانکه اکثر میوه جاتش
 هم از ممالک غیر آید و نه است و الا در این ملک نبوده است از قدیم ولی خاک انگلند چندان حاصل خیر است

۹۰ جغرافیا سی سنگن

که هر قسم از نباتی که از سایر ممالک آورده اند در آن بحال خوبی حاصل میشود و می رود در آن -
 معدنیات سنگن مخصوصاً زغال و آهن چندان است که همه دولت و معموری آن از این دو جنس است
خلقیات و لغت - خلق سنگن در اصل از ذات تیوتان اند ولی از شعبه و ریشه
 انگلیس و سکسن و جوت است که آمدند و ملک کور را سخر ساختند و در صد سال پنجم عیسوی
 ساکنان اصلی و باستانگان قدیمی این ملک از ذات سبلیت بودند که یا تباها شدند بدست تاجن
 مذکور و یا با ایشان مخلوط و مخرج گشتند - خلق و پیلر از شراد بر پستان های قدیم این ملک اند
 که نشتی می شوند به قوم یا ذات سبلیت - با جمله بحساب شماره انجیری که شد در سال ۱۸۷۱ عیسوی
 خلقیات سنگن و ویز روی هم رفته بیش از ۲۲۷۰۰۰۰۰ نفس بود - لغت مردم این ملک
 از زبان تحریف یافته چیزی از شعبه لغت تیوتان و سراسر این ملک به همین لغت متکلم اند جز در بعضی
 از جاهای ویز که لغت سبلیت متکلم میکنند - پای تخت و دار الملک سنگن لندن است که خلقیات
 آن قریب ۴ میلیون است و فرا گرفته است ۶۸۶ میل مربع زمین را -
حرف و مشاغل - شغل و پیشه عموم مردم سنگن زراعت است و مینوچگری و گندن
 معاون و تجارت - اگر چه بنای این مختصر و فقیر بر اختصار نهاده است مگر همه را و بنده این است
 که خوانندگان فایده بگیرند و نه فایده ظاهری فقط بلکه فایده باطنی هم لهذا لازم میدانم که بعضی
 را که بسیار اهم اند اشاره بآنها نموده و در ذکر آنها اندکی بسط دهم - اما زراعت ملک سنگن مختصر
 هر چه زراعت شود بار کاری نیست مگر زمین بومیست که سنگن هم یعنی سنگن و ساکنان آن
 بیش از ۵ میلیون جریب است از این مقدار در جمله بوسیله نوشته که در سال ۱۸۷۸ در دو مجلس

لغت جوت قوی بود

۹۲ جغرافیای انگلند

و آلات آهنی - بعد از اینها عمده و اہم کارها ساختن چرمینہ و بافتن پارچہ های ابریشمین و کتان و ساختن بلور آلات چینی آلات وساعت و جواهر آلات و کاغذ و کلاه و سکہ چیزهای دیگر در این ملک ساخته و پرداختہ میشود البتہ بیشمار است و ہر یک را خصوصاً در شہر لندن و ضلع بہتر و بیشتر میسازند از سایر جاہا بکہ مختص بہ ہما بخانا ہستند - یکی از عجیبہ چیز ہائی کہ بسیار ساخته می شود و شغل عظیمی است ساختن یا کشیدن مسکرات است مثل بیرون شہر لندن خانہ پنجم در سال ۱۷ میلین پرپ بٹیر میسازند و ۱۰ میلین گلن شراب - (در شریعت ما کہ حرام است کشیدن و خرید و فروخت مسکرات بکہ با اعتقاد بندہ کشتن درخت تاک و امثال ذلک ہم کہ از انہا مسکرات میسازند حرام است مگر مسلم میداریم کہ خرید و فروش شراب بر مسلمانان حرام باشد قوم دیگری را ترغیب کنند و بکارند بر این کار بچہ زیادتی دولت و دلہش آبادی ملک و از انطرف مالیات و خراج بگیرند مگر حرف در این است کہ ترغیب کردن و کجاشتن و خراج گرفتن در این و از این کار مخصوص ہم حرام و بہ نتیجہ اینگونہ توہمات ہواہ ملک تباہ و شراب - در تمام ممالک یورپ در سال ۱۷۹۲ تا ۱۸۳۱ کلن مسکرات ساخته می شود و اینہا عمدہ دولت است) - اما کنون معاون عمدہ اشتغال این شہرست کار و بر آوردن زغال و آہن و قلع و نمک و مس و سنگ عمارت و سلیت است - حساب کردہ اند ملک انگلند تا و حدود سال زغال دارد با آنکہ ہر سالہ بیش از ہشتاد میلین تن از انرا می کشند - بحد پنج یا شش میلین تن آہن حاصل می شود و از معاون انگلند در سال - اما تجارت انگلند مشتمل است بر خرید و فروش و معاوضہ و حمل و نقل آنچه کہ

ملک چینی چیزی است بخوان

بسیارند در آن شراب و سکہ

در گورہ می کشند

ملک از یک نوع شراب است

گلن جوان است از ہر قوم

۹۳
خبر فسیای انگلند

که حاصل میشود در ملک مذکور که بیش از ۸۰ لک نفر مشغول داشته و تجارت انگلند از پیش از
هرنگی پیش است و با هرنگی در روی کره ارض سرد کار دارد و عمده حاصلی که از خود دارد پنبه است
و حبوبات خوراکی و شکر و پشم و چای و ابریشم و چوب و شراب انگور و لند عمده مال التجاره و خلع
انگلند اینهاست - اما تجارت خارجه اش غالباً هرگونه قماش است که یافته میشود و چرخ
و آلات و اسباب ظروف آهنین و چرم و پیردزخال و غیره - پنبه که هر ساله داخل انگلند
میشود ۱۲ میلیون هند رویت است - پشم افزون است از ۲۵۰ میلیون پوند - ابریشم
۱۲ میلیون پوند - قهوه ۵۰ میلیون پوند - شکر ۱ میلیون هند رویت - مسکرات ۵ میلیون
گلن - تنباکو بیش از ۵۰ میلیون پوند و کان و لک بسیار چیزهای دیگر هم همین مقدار زیاد است
مستتر قاسیت در کتاب خود مینویسد که در سال ۱۸۷۴ عیسوی از انگلند خارج شد مبلغ
۲۵۰ کرو و جنس و در انگلند داخل شد مبلغ ۳۰ کرو و جنس (باندازه خارجه و داخله ایران)
عدد و مقدار جهازات و بارگیری آنها که این مال التجاره گزاف را عمل و نقل ممالک عالم میکند
از قراریکه در سال ۱۸۶۸ در دفتر حکومتی ثبت شد ۲۰ هزار کشتی شرعی بود که بارگیری آنها با کاب
تن بود و بیش از ۱۵۳۰۰۰ مرد عمده و طراح آنها بود و در آن سال ۱۷۰۰ جهاز و خانی بود که
بارگیری آنها روی بهم ۸۲۴۰۰۰ تن بود و قریب ۵۰۰۰۰ عمده داشت و مگر بنده چند روز قبل
از این در اخبار "بمبئی تمیز" دیدم تقصیری از جهازات تمام دول یورپ و امریکا بدین حسب
- ۵۳۹۳۱ جهاز شرعی ۵۸۹۷ جهاز آتشی از نیجمله از جهازات شرعی ۱۸۳۵۷ انگلند است
و ۱۰۰۰۰ امریکایز سایر دول را و از جهازات آتشی ۳۵۳۲ انگلند است ۵۱۶ امریکارا

جغرافیای انگلند

۲۹۲ فرانس ۲۲۴۴ جرمنی را ۲۱۳ اسپین را ۱۹۴ سویدن را ۱۵۶ روس را

۱۳۵ ناروی را ۱۱۳ بلنڈرا ۱۰۱ و شمارک را ۱۰۱ ایتالی را و هر یک از دیگر ممالک

یورپ را ۱۰۰ عدد - العلم عند الله

طرق و شوارع - طرق و شوارع انگلند در نهایت خوبی و کمال است و در سال ۱۸۷۲

بیش از ۱۱۰۰۰ میل ریلوی در انگلند موجود و کامل و در کار بود و ۵۰۰۰۰ میل طرق دیگر

و ۲۰۰۰ میل رود که در آن کشتی روان است و قابل مسافرت جہازات خورد است و

بقدر ۱۰۵۲۰۰۰ تلگراف -

حکومت و قانون - حکومت انگلند از قسمی است که میخواهندش "دیمیتیا

شرکی" (یعنی حکومت پادشاهی محدود) بعبارة اخری قسمتی پادشاهی است قسمتی حکومت

بزرگان است و قسمتی حکومت خلق که حکومت "مفروض" هم میخواهندش باین وتیره -

چیربان امور و اقتدار انجام کار را متحمل و واگذار است پادشاه که در واقع واگذار است به

وزرای خاص او و ازان طرت چیربان قواعد و قوانین مشترک است در میان پادشاه و مجلس

لار و پارلمنت نامته که روی هم نیامندشان "سه حکومت ملک" - اما پادشاهی

و تلج و تخت و رونی است و امور سلطنت و افعال و اعمال پادشاه کفالت و ضمانت

و جوابدهی و وزرای اوست که هر یک از آنها یکی از شعب امور عظیمه ملک و سلطنت تعلوق دارد

مانند دول خارجه و وزیر خارجه، بحری و زیر بحری جنگی و خزانه و غیره مجلس ارب و وزی

مذکور که مجلسی است خاص میگویند موس آف لار و زر رغان یا مجلس اعظم و

دارا کین، و این مجلس مشتمل است از شاهزادگان دووه سلطنت و احاطم کبار ملک که موروثی است
 این عهد و منصب مرا ایشا نرا بیشاپ با (که علماء باشند) و ارج بیشاپ با (که علمای کبیره و یا
 اعلم العلماء را باشند) که متعلق اند بکلیسای خاص انگلند و آیرلند. در این مجلس ۴۹۲ نفر خسته
 دست که ۱۹ نفرشان وکلای اسکاتلند اند و ۲۸ نفرشان وکلای نواب آیرلند.
 اما مجلس و زراسی عاقه که آنرا میخوانند "هوس آف کامنز" مشتمل است بر ۶۵۲ جز
 که نایب مناب وکیل اند از جانب عموم خلق ملک که بودن هر یک از ایشانرا در این مجلس
 مدت مقرر است و با بجز این هر دو مجلس آرو می هم رفته پرلمنت میخوانند یعنی
 مجلس شوری که بموجب قانون ملک پیش از هفت سال نباید یک پرلمنت طول بکشد
 ولی ممکن است که قبل از هفت سال این مجلس بر هم خورد و مجلس جدیدی منعقد شود.
 اقتدار مجلس عاقه این است که اختیار کامل دارد بجهت جمع آوری مالیات و هر گونه مخارجی که مست
 راد کار باشد و حق و بطور قاعده باشد و اگر خلاف قاعده باشد اقتدار آنرا دارد که سر باز
 از امضا و قبول آن. بجز این هیچ قانونی جاری نمیشود در ملک زیرا که باید پرلمنت مذکور امضا
 از جمله حقوقی که بموجب قانون این ملک از برای خلق معین کرده اند یکی آزادی مذهب است
 که هر که هر مذهبی را که بخواهد اختیار کند بکند خودش مباح نیست و دیگر آزادی چاپ کردن است
 که هر که هر چه بنظرش میرسد چاپ کند یعنی بموجب قانونی که مقصد کرده و شرایطی که در آن
 درج نموده باشند و دیگر اختیار خستیا کردن آنرا برای پرلمنت است.

۹۶ جغرافیای انگلند

عدد اجزای پرینت

	موسسات کانتفر		موسسات لاروز	
	از انگلند: دو ویلز		۴ نفر	خانان سلطنت
۱۸۷	۵۲ ضلع	۲		اچ بیثاپ
۲۹۷	۱۹۸ شهر	۲۱		دیوک
۴۸۹	۵ دارالعلم	۱۸		مترجمین
	از اسکاتلند	۱۱۰		اشرل
۳۶	۳۳ ضلع	۲۴		ولسکوشت
۱۱	۶ شهر	۲۴		بیثاپ
۱۵	۱۵ اپرگنه	۲۳۵		برن
۴	۴ دارالعلم	۱۶		دکلامی اسکاتلند
	از ایرلند	۲۸		دکلامی ایرلند
۶۳	۳۳ ضلع			
۳۷	۱۳ شهر و پرگنه			
۲	۱ دارالعلم			
۶۵۲	کلاً		۴۹۲	کلاً

کلاً اجزای پرینت ۴۴۱۱ نفراند

جغرافیای انگلند

مذهب - مذہب اهل انگلند صیوی است و عمده از قسم پرستشنت است مگر سایر مذہب
هم در ملک مذکور یافت می شوند و همه یکسان اند -
تربیت و علم - از حیثیت تربیت و علم اکثر و اغلب خلق کربت برترین یعنی انگلستان
و آیرلند کمتر ترقی کرده اند در علم و تربیت از بعضی دیگر ممالک مثلاً اطفالی که به مدرسه
تعلیم حاضر می شوند نسبت بعد و خلقت ملک در انگلند کمتر اند از اطفالی که به مدرسه حاضر می شوند
در ملک پرشیا و پوریا و مالند و امریکای نسبت به خلقت هر یک از آنها مگر در این اوقات
توجه زیادی شده است بجهت تحصیل مقدمات و تعلیم درجه ابتدایه علم ادب و اطفال
اداسط و ادانی ناس بکلم دولت مجبوراند که از سن پنج سالگی الی سیزده سالگی به تعلیم
حاضر شوند و دو قسم از شصیتی مقرر است در انگلند یکی را بیامند نشنل شصیتی که در آن
آن بر کلیسای انگلند نهاده یعنی اهل و اس آن کلیسای انگلند است و اکثر و اغلب
مدرسه ها و تدریس و علم اغلب خلق در تحت این واقع است و دیگری شصیتی است که
غالباً مختلف اشخاص فرق آنرا پرورش می دهند - در اسکاتلند بیشتر توجه و کوشش
می شود بجهت تحصیل علم و کمال و تربیت هم در علوم مقدمات و هم علوم عالیه -
در آیرلند مقدمات بسیار ترقی کرده است ولیکن هر یک را قاعده و قانونی
مقرر است خاص و ضابطه منضبط -

تاریخ

انگلند که آنرا بر پهنترین هم میخوانند ابتدا بسکون بود و از طایفه که آنرا سلت میگفتند پس از آن رومیان آمده مسخر ساختند ملک مذکور را بسرواری جو لیس سینه در سال ۵۵ قبل از تاریخ عیسوی و بیشترین قسمت آن در قبضه رومیان بود تا سال ۴۳ میلادی که ایشان خود باختیار و میل خود این ملک را بساکنان خودشان گذار نمودند دست از آن برداشتند بعد از روانگی رومیان جو قه طائی چند از قوم سکسون که در شمال جزیره سکونت داشتند حمله آوردند و این ملک را مسخر نمودند. پس از سکسن با فرقه دیگری حمله آورد و موسوم به دین داین قوم بعضی از شاهزادگان خود را به تخت حکومت نشاندند. میژا اسکسها آمده امارت را برپا کردند و انگلند را مقبوضه اشتمند تا در سال ۱۰۶۶ عیسوی که ولیم دیوک نارمندی حمله آورد و جنگی واقع شد در جاییکه مندنز و سنتینگر و منظر و منصور گشته خود را پادشاه ملک قرار دادند پس از این فتح و واقعات اتفاقات عجیبی که در ملک انگلند روی داده اینهاست - در عهد سلطنت هنری ۲ در سال ۱۱۷۲ جزیره آیرلند اسحاق یافت با انگلند - دیگر از واقعات تاریخ انگلند تشنگ غطیبی بود که در آن حقوق مردم محبتن و مشخص بود که خلق جمع شده از پادشاه جان گرفتند در سال ۱۲۱۵ - دیگر او در ۳ و هنری ۵ انگلند هر دو بنوبت عهد

خود ملک فرانس را منحرف نمودند - و دیگر واقعه جنگ و تنازع فیما بین خاندان یارک و خاندان لانکاستر بود که مینامیندندش جنگ گلها و در اشتهار آن جنگ باین اهم این بود که سپاه هر یک از طرفین نشانهای برکلاه و دستار بود چون گل یکی سفید و دیگری سرخ و این جنگ جنگی بود که منتخب شت تمام اوضاع ملک انگلند را در صد سال ۱۵ عیسوی و آن چنین بود که هنری ۶ انگلند رشته نژاد خود را کشانید به دیوک لانکاستر پسر سوم او و زود ۳ در این بین حریفی پیدا شد که پسر دیوک یارک که از نژاد و خاندان دیوک کلارنس پسر دومین او و در ابتدا هم دعوی تاج و تخت کرد ولیکن این یکی را تشک و جبل المتین مستحکم تر از هنری بود و بهر حال اسباب جهات دیگر هم هر سبب که در میان این دو خاندان جنگ واقع شد - یکی دیگر از واقعات عظیمه که در ملک انگلند روی او حکایت جاری داشتند و روان ساختن ریفرانتیشن بود در عهد هنری ۸ - دیگر ایحاق دادن تاج انگلند و اسکاتلند بود در تحت حکومت پادشاه جیمز اول در سال ۱۶۰۳ زیرا که این جیمز از اولاد و نسل هنری ۷ بود و وارث واقعی هر دو ملک - واقعه دیگر قتل پسر همین جیمز بود چه پسر او سال ۱۶۴۹ - دیگر استقرار کامن ولنت بود (یعنی حکومت عوام یا جمهوری) و باز بحالت خود باقی ماند دولت پادشاهی بالاستقلال که اول بود در عهد سلطنت چارلس ۲ در سال ۱۶۶۰ - واقعه دیگر انقلاب و فتنه بود که در آن جیمز ۲ را از تخت فرود آوردند و پادشاهی را به خردمندی و شوهر اولیم شاهزاده آیرین که یکی از ضلایع ملک فرانس است دادند - دیگر پیوند اتحاد واقعی مدای اسکاتلند بود بلکه انگلند در سال ۱۷۰۷ و جانشینی جارج اول در سال ۱۷۱۴ که عکله امروزه حال دولت بریتانیا را رشته و سلسله حقیقی با وی پیوند کرد که تحت نشینی اش با جازت و امنای لانت

سلسله پادشاهی در انگلند و اسکاتلند
 دیگر هم نشانی از تقسیم و تفریق بود
 جیمز اول پسر دومین یارک بود
 تاج یارک بود
 تاج متعلق دولت حکومت جیمز اول بود
 بن پادشاهی بود که نشانی از اتحاد بود
 انگلند و جود یافت

یعنی مجلس شورای) واقع شده و در آن خصوص قانونی از مجلس کورجاری گشت - دیگر آنکه
یعنی الحاق حقیقی نایرند و انگلند بود یکدیگر در سال ۱۸۰۰ که از آن زمان همکاری و جریان قواعد
توانید ملک کور از خودش صلب شد و کلی بیج و فرمانبردار گشت انگلند را و همین سبب بود
که جزایر یکدیگر و قبضه تصرفات انگلستان است از آن زمان خوانندش "ممالک متحده انگلند و آیرلند"

از سنه قدیمه این ملک

از سنه قدیمه ملک انگلند را پنج قسمت باید کرد - یکی زمان بریتانها - دوم زمان رومیان
سوم زمان گات ها - چهارم زمان وین ها - پنجم زمان ناسون ها -
ششم بریتان ها - از علامات و آثار زمانه بریتان ها هنوز یعنی چیز باقی است درین
ملک و آنها کوه های خاک است و سنگ که بالای قبور مردگان قرار داده اند موجب عادت
درمی که در از سنه قدیمه هر ملکی غالباً بوده و نیز طاقنا باقی هست که از سنگهای ناسون
قرار داده اند باین نحو که چهار یا بیشتر سنگ را مانند ستون بر پا کرده اند و فته سنگی مانند لوح بالای
آنها نهاده اند و آنرا یک چهار طاقی بدستوبی ساخته اند که در این زمان خلق بر آنند که اینها منزله
و قبور مردگان آن قوم بوده و نیز یکی از علامات و آثار آن زمان و آنرا باحصار باقی است
که در کشیده اند در صحرا بجهت آنکه عبادت گاه ایشان باشد و زمانیکه در و تپید با علما
پیشوایان آن قوم بوده اند و پرستش اصنام میکردند که بعضی از اماکن و افسان ملک انگلند
در بودن این معابد و آثار و علامات بکثرت در آنها معروف اند -